

دانایی یا نادانی؟ رسانه این است



عباسعلی مشکانی سزوری



دید؟ حتی غذای سرشار از ویتامین نیز اگر از حد بگذرد، بیماری‌زا خواهد بود. انسان اگر نیکوترین سخنان را نیز یکسره از صبح تا شام بشنود و یا بخواند، ضرر خواهد دید. کم‌ترین زیانش آن است که هجوم این حجم از اطلاعات، آدمی را از خود می‌ستاند، او را به خود وانمی‌گذارد تا اندکی نیز ببیندیشد، و وی را به یک مصرف‌کننده محض تبدیل می‌کند و قدرت تمیز را از او می‌گیرد. از سوی دیگر در حال حاضر ابزارهای متنوع و بسیار مؤثر از رسانه‌های غول‌آسا گرفته تا دیگر ابزار و امکانات اطلاعاتی و ارتباطی که پدید آمده‌اند، هر سخن خوب و بدی را بر دوش می‌کشند و تا اعماق ذهنان افراد در اقطار عالم می‌برند و مدیریت‌های بزرگ را در کشورهایی که نسبت به مردم‌شان شفقت و مسئولیت دارند، به شدت دچار مشکل می‌کنند.

کثرت و پیشرفت رسانه و وفور اطلاع‌رسانی اگر عامل افزایش دانایی باشد، اکنون جامعه آمریکا باید داناترین جوامع باشد، در حالی که چنین نیست و مردم آمریکا در ردیف کم‌اطلاع‌ترین جوامع هستند، و این بیانگر این نتیجه است که یکی از راه‌های اغفال جوامع، بمباران خبری و اطلاعاتی، به گونه‌ای است که فرصت و قدرت هرگونه تأمل و تفکر و انتخاب را از آن‌ها بگیرد و این در حالی باشد که مردم، کم‌ترین احساس نادانی و بی‌اطلاعی نکنند و در عین جهل مرکب، خود را داناترین بدانند!

منابع

۱. زندگی در عیش مردن و خوشی. (نیل پستمن).
۲. نقش رسانه‌ها در زوال دوران کودکی. (نیل پستمن).
۳. تکنوپولی، تسلیم فرهنگ به تکنولوژی. (نیل پستمن).
۴. طلوع ماهواره افول فرهنگ. (دکتر طباطبایی).
۵. موجودیت غرب و رسانه‌های تکنولوژیک. (محمد حسنی).
۶. جنگ روانی. (از پژوهشکده حقیقات اسلامی).

کثرت اطلاعات، افزایش رسانه، پیشرفت عرصه ارتباطات و بالا رفتن مصرف سرانه کاغذ، به هیچ وجه باعث پیدایش انسانی داناتر، خردمندتر و صالح‌تر نشده است.

وفور رسانه و سهولت ارتباطات حتی منتج به ارتباطات عاطفی و انسانی بیش‌تری بین آدم‌ها نیز نبوده است. مثلاً با وجود پیشرفت چشمگیر علم ارتباطات، هنوز هم ارتباط برقرار کردن بین آدم‌ها راه زوال را می‌پیماید. علم ارتباطات ما را قادر ساخته تا در نگرانی‌های مردم جهان شریک شویم، اما توانایی مان برای صحبت کردن با یکدیگر و در میان گذاشتن غم‌هایمان با کسانی که اطراف ما هستند، در حال از میان رفتن است. ما از سیستم‌های ارتباطی برتری برخورداریم که حتی در تصور نیاکانمان نیز نمی‌گنجید، اما با این حال با یکدیگر صحبت نمی‌کنیم. می‌توانیم ظرف چند ثانیه پیام‌هایی را به سراسر دنیا مخابره و علایم را از طریق ماهواره‌ها منعکس کنیم و اطلاعات را به فضا بفرستیم، اما با کسانی که دوستشان داریم حرف نمی‌زنیم. اگر به اطراف خودمان نگاهی بیافکنیم خواهیم دید که همسایگان و دوستانمان در واقع با یکدیگر صحبت

نمی‌کنند، بلکه آنچه هست حرف درباره شایعاتی است که از تلویزیون، ماهواره، روزنامه و اینترنت دیده‌اند و ... درباره فجایع حرف می‌زنند و یا از پیشرفت‌ها می‌گویند و اظهار تعجب می‌کنند و ... اما دریغ از چند کلام در مورد احساسات‌شان، آن‌گونه که باید بگویند!

امروزه از دستگاه‌های ارتباطی پیچیده‌ای برخورداریم، با وجود این در گذشته به اندازه زمان حال از نادانی خود آگاه نبوده‌ایم. اکنون در مقایسه با اجدادمان نفوذ و کنترل بیش‌تری نسبت به محیط خود داریم که اجدادمان چنین قدرتی را در رؤیاهای خویش نمی‌دیدند، ولی هنوز مرتباً در اندیشه درماندگی و آسیب‌پذیری خود هستیم. از لحاظ مادی غنی‌تر شده، اما از لحاظ معنوی رو به فقر گذاشته‌ایم. ما بر سیاره خویش غلبه کرده و به تسخیر فضا پرداخته‌ایم، ولی همواره درباره ناتوانی تأسف‌آورمان برای زندگی صلح‌آمیز با یکدیگر در اندیشه‌ایم.

کثرت و تنوع اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی مسلسل وار، هرگز ملازم با دانایی بیش‌تر نبوده، بلکه حتی عوارض روحی و روانی ناگواری نیز بر جای گذاشته و می‌گذارد.

ما در عصری زندگی می‌کنیم که متأسفانه پرگویی ترویج می‌شود. یکی از مهم‌ترین اموری که مدیریت کنونی باید بدان پردازد، جمع میان عصر تکنیک و ارزش‌هاست. در عصر حاضر روزنامه، رادیو، تلویزیون و کلا رسانه‌های عمومی، یکصدا و با بانگ بلند مردم را دعوت می‌کنند که: «بگویند و بگویند تا ما صدای شما را به گوش دیگران برسانیم!» آیا چنین امری به خیر و مصلحت ما آدمیان است؟ آیا به فرض محال حتی اگر این رسانه‌ها یکسره سخنان خوب و ثمربخش و آموزنده و خدایی پخش کنند، باز هم نیکوست؟ آیا درست است که مردم از بامداد تا شامگاه یکسره بمباران اطلاعاتی شوند، سخن بگویند و سخن بشنوند؟ آیا نباید به آن‌ها مجال برای فکر کردن داد؟ آیا نباید مجال فراهم شود تا این بلعیده‌ها و جویده‌ها هضم شوند؟ آیا اگر انسان از صبح تا شام مدام غذا بخورد - ولو آن‌که غذایش مغزی و مقوی باشد - زیان نخواهد